



Article Type: Research paper

A Study of the Political and Social Contexts of the Emergence of Political Islam in Afghanistan

Edriss Rasa¹, *Morteza Manshadi², Seyyed Hossein Athari³, Vahid Sinaee⁴

1. PhD/ Political Science, Faculty of Law and Political, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
2. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
3. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
4. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

Article Info.

Received: 15/03/2025

Accepted: 11/07/2025

Available Online: 11/9/2025

Keywords:

Political Islam, Afghanistan, Political and social contexts of the emergence of political Islam, etc.

* Corresponding Author:

Dr. Morteza Manshadi

Address: Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

E-mail:

manshadi@um.ac.ir

Abstract

This article examines the emergence of political Islam in Afghanistan. Over the past two centuries, the country has been a stage for the confrontation of diverse and often conflicting ideologies. Supporters of these ideologies have pursued political struggles at multiple levels, ranging from discursive contestation to armed resistance, in order to gain political power and implement their ideological objectives. Among these, political Islam as an ideology has, from the outset, posed significant challenges to the stability and durability of Afghanistan's political systems up to the present day. The central question of this study is to investigate the political and social contexts underlying the rise of political Islam in Afghanistan. Based on the data, it is assumed that the roots of Afghan political Islam lie in the ideas and intellectual legacy of Jamal al-Din al-Afghani. Furthermore, political Islam in Afghanistan has been shaped by various currents: influenced by Turkish political Islam through Mahmud Tarzi, by Sufi Islam through the Mujaddidi and Gilani families, and by Deobandi Islam through Indian teachers. In its modern form, however, it entered Afghanistan through the return of graduates from al-Azhar University in Egypt, aligned with the Muslim Brotherhood's thought, and students returning from Qom in Iran, carrying Shi'a perspectives. This research is exploratory in nature and employs the method of historical sociology with a descriptive-analytical approach.

How to Site:

Rasa, Edriss and Manshadi, Morteza and Athari, Seyyed Hossein and Sinaee, Vahid (2025). A Study of the Political and Social Contexts of the Emergence of Political Islam in Afghanistan. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(3), 384-420.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور اسلام سیاسی افغانستان

ادریس رسا،* مرتضی منشادی^۲، سیدحسین اطهری^۳، وحید سینائی^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. دانشیار علوم سیاسی، جامعه شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۳. دانشیار علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۴. دانشیار علوم سیاسی، مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۵ بهمن ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۱ تیر ۱۴۰۴
تاریخ انتشار: ۲۰ آذر ۱۴۰۴

چکیده

این مقاله چگونگی ظهور اسلام سیاسی در افغانستان را بررسی کرده است. این کشور در طول دو قرن اخیر صحنه رویارویی ایدئولوژی‌های مختلف و متعارض بوده است. هواداران این ایدئولوژی‌ها برای دستیابی به قدرت سیاسی و پیاده کردن اهداف ایدئولوژیکی شان مبارزات سیاسی را در سطوح مختلف، از مواجهه گفتمانی تا مبارزه مسلحانه، در پیش گرفتند. در این میان، اسلام سیاسی به‌مثابه ایدئولوژی از همان نخست ثبات و پایداری نظام‌های سیاسی افغانستان را تا به امروز با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است.

پرسش اصلی این پژوهش بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور اسلام سیاسی افغانستان است. مطابق داده‌ها فرض بر این است که ظهور اسلام سیاسی افغانستان ریشه در آرا و اندیشه‌های سید جمال‌الدین دارد. به‌علاوه اسلام سیاسی با گرایش‌های مختلف متأثر از آرای اسلام سیاسی ترکیه توسط محمود طرزی، اسلام سیاسی تصوفی توسط دو خانواده مجددی و گیلانی و اسلام سیاسی دیوبندی توسط معلمان هندی بوده، اما در معنای مدرن آن با برگشت دانش‌آموختگان ال‌زهر مصر با خط فکری اخوان المسلمین و برگشت طلبه‌های قم ایران با آرای شیعه وارد افغانستان شده است. پژوهش حاضر جنبه اکتشافی دارد و از روش جامعه‌شناسی تاریخی با رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها:

اسلام سیاسی، افغانستان،
سیاسی، اجتماعی.

* نویسنده مسئول:

دکتر مرتضی منشادی

نشانی: دانشیار علوم سیاسی، جامعه
شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی،
دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

پست الکترونیک:

manshadi@um.ac.ir

استناد به این مقاله:

رسا مطع، ادریس و منشادی، مرتضی و اطهری، سید حسین و سینائی، وحید (۱۴۰۴) بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور اسلام سیاسی افغانستان. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۷(۳)، ۳۸۴-۴۲۰.

۱. مقدمه

ایدئولوژی‌های سیاسی در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متأثر از تضادهای درونی نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. فروپاشی امپراتوری عثمانی، ظهور فرایند دولت-ملت، تضادهای طبقاتی، اختلافات مذهبی و قومی را در پی داشت. اسلام سیاسی به مثابه ایدئولوژی سیاسی در رقابت با ایدئولوژی‌های همچون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی ظهور کرد. اسلام سیاسی پاسخی بود به شرایط فکری و سیاسی قرن ۱۹ و گسترش افکار و نظام‌های سیاسی غربی.

افغانستان هم مانند سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی شاهد ظهور و رشد جریان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف بود. در مورد زمینه‌های ظهور اسلام سیاسی اندیشمندان دلایل مختلفی را ذکر کرده‌اند: فواد عجمی از شکست نخبگان غیرمذهبی، تدا اسکاچپول از فقدان مشارکت سیاسی، نیکی کدی و گیلسنان از بحران خرده‌بورژوازی و مایکل فیشر از دلارهای نفتی و توسعه نابرابر و اثرات زوال فرهنگی یاد کرده‌اند. (Bobby, 1379: 22-26) در ادبیات سیاسی، اسلام سیاسی مترادف با اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی به کار رفته است. (Behruzlek, 1386: 29) اسلام سیاسی با رویکرد دولت اسلامی به اولین حکومت صدر اسلام نسبت داده شده، اما فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۰ نقطه عطفی برای رشد دوباره اسلام‌گرایی بعد از یک دوره افول دانسته می‌شود. در اصل اسلام سیاسی را بازسازی جامعه بر اساس قواعد اسلامی دانسته شده و این گفتمان در مقابل غیریت و تضاد با همه گفتمان‌های سنتی و مدرن که یکجایی دین و سیاست را منع می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است. اسلام سیاسی تنها مبارزه با تجددگرایی نبوده، بلکه عکس‌العملی در مقابل بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌ها در جوامع اسلامی دانسته می‌شود. اسلام سیاسی به معنای اسلام عدالت‌خواه، توسعه‌گرا، دنیاگرا، اقتدارگرا، تمدن‌ساز، واقع‌گرا، انقلاب و اصلاح، علم و عقل، پیشرفت و مبارزه با سلطه، نظام‌ساز و عمل‌گرا دانسته می‌شود. (Hzaveyeyi, 1391: 120-121) اسلام سیاسی گفتمانی است که با استفاده از زبان دین و ارجاعات تاریخی برای بسیج مسلمانان با هدف عمل سیاسی در سطح داخلی و خارجی فعالیت می‌کند. (Denoeux, 2002) بحث نحل‌های اسلام سیاسی از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی، متولد ۱۸۳۸ و هم‌زمان با نخستین تجاوز انگلیس‌ها به افغانستان، آغاز شد و سپس با تلاش‌های محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵)

و محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) در مصر به تدریج در قالب بنیادگرایی اسلامی رشد و گسترش یافت. در ادامه چهره‌هایی همچون حسن البنا و محمد رشید رضا جریان اخوان المسلمین را در مصر تأسیس کردند. در عین حال، مولانا مودودی اندیشه اسلامی خود را در شبه‌قاره هند- بریتانوی آغاز کرد و بر تحقق دولت اسلامی در قالب شریعت اسلامی تأکید داشت که در نهایت امر به تأسیس حزب جماعت اسلامی پاکستان در سال ۱۹۴۱ انجامید. (March, 2015: 104) تحولات نزدیک به دو قرن اخیر در افغانستان زمینه‌ساز ظهور ایدئولوژی‌های سیاسی و فکری به شمول اسلام سیاسی بوده است. این کشور به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مورد توجه قدرت‌های بزرگ، فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و همسایه‌ها بوده است، اما ورود انگلیس‌ها، به دنبال آن روس‌ها و غرب به رهبری آمریکا طی نزدیک به ۲۰۰ سال گذشته بحث اسلام سیاسی را در افغانستان بیشتر پررنگ و برجسته کرده است.

پرسش اصلی این پژوهش بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور اسلام سیاسی افغانستان است. مطابق داده‌ها فرض بر این است که ظهور اسلام سیاسی افغانستان ریشه در آرا و اندیشه‌های سید جمال‌الدین دارد. به‌علاوه اسلام سیاسی با گرایش‌های مختلف متأثر از آرای اسلام سیاسی ترکیه توسط محمود طرزی، اسلام سیاسی تصوفی توسط دو خانواده مجددی و گیلانی، اسلام سیاسی دیوبندی توسط معلمان از هند بوده، اما در معنای مدرن آن با برگشت دانش‌آموختگان الازهر مصر با خط فکری اخوان المسلمین و برگشت طلبه‌های قم از ایران با آرای شیعه وارد افغانستان شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اسلام سیاسی و ظهور آن در افغانستان به گونه منسجم و علمی صورت نگرفته است. در مورد اسلام سیاسی افغانستان دو نوع آثار وجود دارد: اول آثاری که به‌صورت مستقیم به اسلام سیاسی افغانستان پرداخته‌اند. در این مورد از اولیویه روآ، از صاحب‌نظران برجسته در تحلیل امور افغانستان، چند کتاب و مقاله وجود دارد که به اسلام سیاسی افغانستان اشاره کرده و دوم آثاری که به‌صورت غیرمستقیم به اسلام سیاسی افغانستان پرداخته‌اند. سیر تحول اسلام سیاسی و بن‌مایه‌های گفتمانی آن تا هنوز در افغانستان به شکل پژوهش مستقل و علمی انجام نشده است.

- تجربه اسلام سیاسی اولین کتابی است که اولیویه روآ در آن به اسلام سیاسی افغانستان پرداخته، اما این کتاب، دوران بعد از ورود نظامی روس‌ها به افغانستان را بررسی کرده و ظهور اسلام سیاسی را از همین زمان می‌داند. این در حالی است که قدمت ظهور اسلام سیاسی افغانستان بیشتر از این است.

- افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی سال (۱۳۷۰): این کتاب، نوشته اولیویه روآ، در عرصه اندیشه سیاسی به مسائل مقاومت و جنگ افغانستان با شوروی پرداخته که بزرگ‌ترین مشکل آن برخورد غرب‌گرایانه آن است.

- کتاب اندیشه سیاسی‌شناسی در افغانستان: این کتاب، نوشته محی‌الدین فرهمند سال (۱۳۹۶)، به‌مثابه نخستین اثر شناخته می‌شود. این منبع اگرچه اطلاعات فراوانی در رابطه با اندیشه‌های مسلمانان افغانستانی ارائه می‌دهد؛ تمرکز آن بر زمینه‌های ظهور و گسترش اسلام سیاسی نیست.

- کتاب جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر سال (۱۳۹۳): امان‌الله شفاهی در این کتاب جریان‌های فکری و سیاسی در افغانستان در قرن گذشته را بررسی و تحلیل کرده است.

۳. روش پژوهش

مقاله حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی در زمره پژوهش‌های نظری و کاربردی است. برای گردآوری داده از تکنیک اسنادی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها، از الگوهای تحلیل متن در جامعه‌شناسی تاریخی و با بهره‌گیری از آرای چارلز رایت میلز استفاده شده است. این مباحث در بخش چهارچوب نظری به‌طور مفصل بررسی شده‌اند. جامعه‌شناسی تاریخی روشی است که با بررسی گذشته، در پی درک چگونگی شکل‌گیری و ظهور پدیده‌ها و تحولات جوامع در طول زمان است. این روش با تحلیل الگوهای سیاسی و اجتماعی کلان، به فهم فرایندهای پیچیده‌ای می‌پردازد که ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند.

۴. چهارچوب نظری

اسمیت جامعه‌شناسی تاریخی را چنین تعریف کرده: «جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کند و چگونه تغییر می‌یابند.»

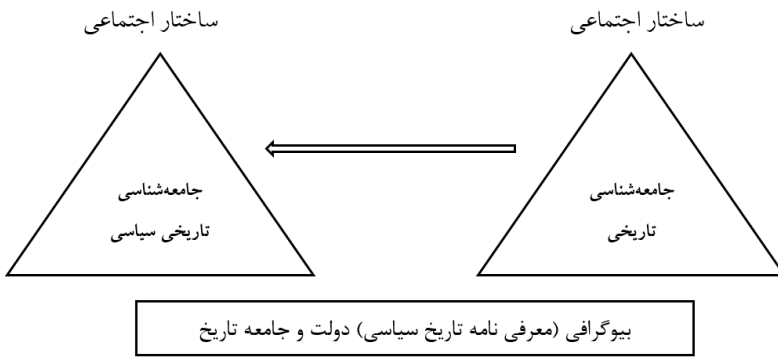
(Smith, 1386: 16) برای تدوین ساختار تحلیلی مطالعه زمینه‌های جامعه‌شناختی ظهور اسلام سیاسی در افغانستان به‌مثابه یک ایدئولوژی سیاسی، از مباحث نظری جامعه‌شناسی تاریخی در کتاب بینش جامعه‌شناختی اثر چارلز رایت میلز بهره گرفته شده است. بر اساس این چهارچوب، جامعه انسانی در سه بعد «ساختار»، «تاریخ» و «بیوگرافی» بررسی شده است. (Hobson et al, 2010: 2-4):

- بحث ساختار اجتماعی که از رفتار انسان‌ها شکل می‌گیرد شامل الگوهای روابط انسان هاست؛

- بحث تاریخی، که با محدودیت زمانی و مکانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سبب تغییر محیط می‌شود؛

- بحث بیوگرافی فرد و پدیده‌هایی همچون ساختار و تغییر توسط انسان‌ها را معرفی می‌کند.

با بررسی این امر روشن می‌شود که چگونه فرایند زندگی اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد و انسان چگونه بر این فرایند تأثیر می‌گذارد. میلز با تبیین این سه بُعد به این نتیجه می‌رسد که تحلیل اجتماع کلاسیک، روشی بسیار نیرومند و متقاعدکننده برای فهم واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد؛ روشی که می‌توان آن را محور مشترک علوم اجتماعی و انسانی مدرن دانست. به باور وی، جامعه‌شناسی باید گذشته انسان را در پیوند فرد با تاریخ جمعی و مسائل اجتماعی تحلیل کند. (Siddiqui, 1393: 202-203) میلز روند جامعه‌شناختی را در صورتی ثمربخش می‌داند که زندگی اجتماعی با تکیه بر نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی پوشانده نشود، زیرا این امر مانع تشخیص پیوندهای واقعی میان فرد و جامعه می‌شود. از نظر او، گشودن این پیوندها همان چیزی است که به بسط «بینش جامعه‌شناختی» می‌انجامد. او بخش عمده‌ی کار خود را به نقد این رویکردها اختصاص داد و تأکید می‌کرد که بخش اساسی فهم جامعه را گذشته انسان و تاریخ شکل‌دهنده آن تشکیل می‌دهد. وی باور دارد که «زندگی یک فرد و تاریخ یک جامعه بدون درک هر دو قابل فهم نیست.» وی تاریخ را به‌صورت کلی روابط دوجانبه دانسته که متشکل از گرفتاری‌های انسان‌ها در مسائل اجتماعی است. (Taneyayi, 1389: 57-60) در پرتو این نظریه، مباحث سیاسی و اجتماعی ظهور اسلام سیاسی افغانستان بررسی شده است.



شکل ۱. گذار از جامعه‌شناسی تاریخی به جامعه‌شناسی سیاسی

به‌طور کلی، میان جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ موضوعی که در سه بُعد «ساختار»، «تاریخ» و «بیوگرافی» نزد میلز به‌خوبی روشن می‌شود. این پیوند، زمینه را برای همسویی چهارچوب نظری تحلیل اجتماعی کلاسیک با بررسی روابط دولت و جامعه فراهم می‌کند؛ رابطه‌ای که محور تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی است. (Rosenberg, 2006: 310) در این چهارچوب نظری ساختار سیاسی و اجتماعی به‌عنوان زمینه‌های ظهور اسلام سیاسی در افغانستان مورد تبیین قرار می‌گیرد. بحث اول، جامعه‌شناسی تاریخی است که عوامل و رویدادهای تاریخی را بررسی می‌کند. بحث دوم ساختار سیاسی و اجتماعی است که به‌عنوان ابزارهای تعامل انسان نقش بازی می‌کند. (Gause, 2014: 1-2) در ضمن پدیده‌های سیاسی و اجتماعی زمینه‌های ظهور اندیشه‌ها را مساعد می‌کند. در این چهارچوب نظری، جامعه‌شناسی تاریخی با بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فهم ارتباط میان آن‌ها تکمیل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ساختار الگوهای پایدار اجتماعی از یک سو و رویدادهای سیاسی مشخص از سوی دیگر با یکدیگر در ارتباط قرار دارند.

۵. زمینه‌های سیاسی ظهور اسلام سیاسی

زمینه‌های سیاسی ظهور اسلام سیاسی در افغانستان عبارت است از:

۵-۱. حکومت‌های خاندانی و استبداد داخلی

گذشته تاریخی جوامع انسانی مملو از استبداد فردی و جمعی، اقلیت بر اکثریت است:

- **حکومت‌های خاندانی:** اصطلاح پاتریمونالیسم توسط ماکس وبر^۱ طرح شد، پاتریمونی از لفظ پاتر (پدر) گرفته شده و به معنی ملک ارثی یا ملکی بوده که از پدر به ارث برده می‌شود. (Ali Babai, 1382: 122) از نظر وبر پاتریمونالیسم برجسته‌ترین نمونه سیاست و سلطه سنتی بوده که دارای ویژگی‌های ذیل است: ۱- دستگاه‌های حکومتی به مثابه مالکیت خصوصی فرمانروا؛ ۲- رعیت مال شخصی فرمانروا؛ ۳- فرامین فرمانروا به مثابه قوانین؛ ۴- ساخت‌های اقتصادی و رشد آن منوط به توسعه تجارت؛ ۴- نظامی‌گری ارتش نماینده اراده حاکم. (Assyrian, 1358: 72) سلف احمدشاه ابدالی تلاش کردند که با کوتاه کردن دست سران قبایل قدرت خود را افزایش دهند و به سمت نظام سلطانی حرکت کنند. (Binesh, 1388: 270 و Habibi, 1363: 349) از شروع حکومت شاه محمود در سال ۱۸۰۰ تا به قدرت رسیدن عبدالرحمن در سال ۱۸۸۰ هفت نفر از خاندان محمد زایی‌ها به سلطنت رسیدند. (Siqal, 1394: 73-72 و Dariz, 1379: 12) از دوره عبدالرحمن تا ریاست جمهوری محمد داود سلسله حکومت‌های موروثی ادامه یافت. با وجود آنکه در سال ۱۹۲۹ با به قدرت رسیدن نخستین حکومت اسلامی، سلسله حکومت موروثی برای اولین بار با گسست روبه‌رو شد، اما دیری دوام نکرد و با به قدرت رسیدن چپ‌گرایان این سلسله خاتمه یافت.

- **استبداد داخلی:** به باور کواکبی استبداد «صفتی حکمرانی است مطلق العنان که در امورات رعیت چنان که خود خواهد تصرف کند. بدون ترس و بیم از حساب و عتصاب.» (kuakbi, 1363: 32-42) وی در مقام دفاع از اسلام و مسلمانان استعمارزده بود و با مثلث شوم استبداد، استعمار و جهل مبارز می‌کرد. وی از کتاب عروه الوثقی در مورد استبداد داخلی چنین روایت کرده: «ملتی که حل و فصل امور خود را با خود ندارد و با آنها مشورت نمی‌شود و در مصالح عامه اراده آن ملت بی‌تأثیر است. این تابع واحدی است که اراده آن قانون و خواست وی همان نظام است و طوری که می‌خواهد فرمان می‌دهد و آنچه را اراده کند انجام می‌دهد، آن ملت وضع ثابت و سیر منظمی ندارد و نیکبختی و بدبختی را پی هم می‌بیند. اگر حاکم آن عالم و دوران‌دیش و خبیر بود به مردم راه صلاح و سعادت را نشان می‌دهد.» (Barehani, 1394: 68) (69) حسن کاکر آورده که سید جمال مخالف حکومت‌های استبدادی و خاندانی بود. (Kaker, 1396: 46) به گفته فرهمند روند استبداد داخلی بعد از تیمورشاه بین سال‌های ۱۷۷۲ الی ۱۷۹۳ با سرکوب مخالفان در رسیدن، حفظ و تداوم قدرت آغاز شد، اما این روند با استبداد

1. Max Weber

عبدالرحمن بین سال‌های ۱۸۸۰ الی ۱۹۰۱ با سرکوب غلجایی و هزاره‌ها به اوج خود رسید. (Farhmand, 1396: 125- 320 و Fareang, 1369: 396) حبیب‌الله بین سال‌های ۱۹۰۱ الی ۱۹۱۹ با وجود آنکه در ظاهر دست از استبداد کشید، اما در ماهیت استبداد را ادامه داد. با به قدرت رسیدن محمد نادر بین سال‌های ۱۹۲۹ الی ۱۹۳۳ استبداد داخلی یک بار دیگر به اوج خود رسید. وی نوع نظام محافظه‌کارانه و استبدادی را اختیار کرد. (Dowlatabadi, 1371: 32 و Fazli, 1399: 324 و 335) این امر سبب ظهور ایدئولوژی‌های سیاسی به شمول اسلام سیاسی شد، اما استبداد داخلی هیچ‌گاه در افغانستان از بین نرفت و حکومت‌های دینی خود استبداد را پیشه کردند.

۲-۵. نفوذ استعماری غرب و شرق در افغانستان

افغانستان به لحاظ تاریخی و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی همواره در معرض رقابت‌های از جمله: امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، قدرت‌های منطقه‌ای و همسایه‌ها قرار داشته است. (Ghaderi Hajat and others, 2025: 182):

- **نفوذ استعماری انگلیس‌ها:** انگلیس در راستای تأمین منافع خود تا اواخر قرن ۱۸ م. نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را بر سرزمین هند گسترش داد که «کمپانی هند شرقی» نامیده شد. مسدود کردن راه‌ها و محورهای نفوذ به هند از اساسی‌ترین سیاست بریتانیا در قرن ۱۹ م. بود که افغانستان و سایر کشورها را شامل می‌شد، اما انگلیس‌ها بعد از حملات احمدشاه درانی به هندوستان بیشتر به افغانستان توجه کردند (Warhram, 1364: 469)، با این حال، تهدید افغانستان به دلیل مسیرهای آسیای میانه و ورود روسیه تزاری بیش از سایر مناطق مورد توجه قرار داشت. پس از به قدرت رسیدن زمان شاه در اوایل قرن نوزدهم میلادی و تلاش او برای حمله به هندوستان، انگلیسی‌ها دچار نگرانی شدند و تمام اقدامات خود را بر گسترش نفوذ در تمامی مناطق هندوستان متمرکز کردند. (Motoli Haqiqi, 1383: 161) انگلیس‌ها به دلیل رویارویی با تهدیدهای افغانستان، سیاست چند لایه را پیش گرفتند که تا امروز شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را متأثر کرده: ۱- تشکیل دولت حائلی میان متصرفات انگلستان در هند و دولت ایران؛ ۲- تشکیل دولت حائلی میان متصرفات انگلستان در هند و دولت پنجاب؛ ۳- سیاست تدافعی و حذف رقیب‌ها مانند زمان شاه و رفع خطر ناپلئون، ایجاد درگیری میان افغانستان و ایران؛ ۴- سیاست تهاجمی به‌عنوان سیاست

بلندمدت که منجر به حضورشان در افغانستان شد؛ ۵- گسترش تفرقه میان گروه‌های قومی افغانستان که تا امروز ادامه دارد و ۶- گسترش اختلافات میان افغانستان و همسایگان.

این موارد افغانستان را به «سپر بلا و مهم‌ترین وسیله دفاع از هندوستان» تبدیل کرد. (Greaves, 1959: 50) عبدالحمید مبارز در کتاب تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمدشاه بابای درانی تا حامد کرزی بر این باور است که انگلیس‌ها پس از جنگ پانی‌پت در سال ۱۷۶۱ به افغانستان توجه ویژه‌ای کردند و نفوذ استعماری خود را در این منطقه گسترش دادند و موارد ذیل را به‌عنوان اهداف خود برای آینده ترسیم کردند: ۱- توجه به نفوذ ماهوی و فیزیکی و نفرت‌پراکنی در برابر دولت‌های افغانستان؛ ۲- منزوی و متروک کردن، بد و خشن نشان دادن چهره افغانستان به جهان؛ ۳- پیش گرفتن سیاست تدافعی به دلیل حفاظت از هند و جلوگیری از رشد و توسعه فرهنگی و علمی افغانستان؛ ۴- رشد و گسترش نفاق و جنگ‌های داخلی و تخریب گذشته تاریخی و فرهنگی افغانستان و سیاست تعارضی که به نام فاروردپالیسی^۲ نام‌گذاری شد. (Mobarz, 1390: 37-38 و Fazli, 1399: 276) به روایت گریگوریان، فصل جدیدی در تاریخ افغانستان به‌مثابه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ با حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ رقم خورد. بر اساس کتاب ظهور افغانستان نوین نوشته لیب نیس، پس از عقب‌نشینی انگلستان از مستعمرات شرقی، از جمله هندوستان، توجه لویی چهاردهم به اهمیت تجارت با هند جلب شد. (Gregorian, 1389: 121) در دوره اول، که به «دوره نفوذ تجاری» معروف بود، افغانستان در کشمکش‌های نظامی اروپاییان، به‌ویژه فرانسه و بریتانیا، گرفتار شده بود. (Azar niosheh, 1393: 16) وی به پیشنهاد لشکرکشی مشترک فرانسه و روسیه در سال ۱۷۱۷ جهت ایجاد مسیر به هندوستان از طریق آسیای میانه، افغانستان را انتخاب می‌کند. وی آورده که انگلیس‌ها از حملات افغان‌ها به هند و تسلط آن‌ها بر پنجاب به‌عنوان موقعیت استراتژیک^۳ و تحریک به شورش مسلمانان هند هراس داشتند. در ضمن از تسلط فرانسوی‌ها بر هند ترس داشتند. علاوه بر آن از اتحاد میان افغانستان، امپراتوری عثمانی و ایران با فرانسه و روسیه شدیداً هراس داشتند. پالمستون^۴ وزیر خارجه آن زمان انگلستان برای حفظ استیلای قدرت خود بر افغانستان و ایران بحث سیاست خط مقدم را که طرح شده بود پذیرفت و عملاً در تلاش برای جلوگیری از مداخله

2. Forward Policy

3. Strategy

4. Palmerston, Henry John Temple

سایر کشورها به افغانستان بود. انگلیس‌ها در این زمان برای امضای توافق‌نامه‌های نظامی و بازرگانی با دوست محمد تلاش کردند و لرد اولکلند^۵ را به کابل فرستادند تا برای بازسازی دولت افغانستان متحد شوند. این در حالی بود که روس‌ها هم افغانستان تحت تسلط انگلیس را تهدید جدی برای منافع خود در هند می‌دانستند. (Gregorian, 1389: 125-134) حاکمان افغانستان به دلیل حفظ و تداوم قدرت‌شان برای انگلیس‌ها امتیازهایی قائل شدند که مردم افغانستان امروزه هم قیمت آن حاتم‌بخشی‌ها را پرداخت می‌کنند که به چند مورد اشاره می‌شود:

- **معاهده مثلث لاهور (سه‌جانبه در سال ۱۸۳۸):** ناکامی در استرداد پشاور به افغانستان از انگلیس‌ها، دوست محمد حاکم آن زمان نزدیکی با روس‌ها را ترجیح داد که سبب دوری از انگلیس‌ها شد.

- **معاهده جمروود:** تحت عنوان «جمروود»، دو قرارداد در سال‌های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ منعقد شد. اولین قرارداد، مناطقی را که انگلیس‌ها تصرف کرده بودند، به رسمیت شناخت که امیر هیچ‌گونه حق دخالت در آن‌ها را نداشت. (Fazli, 1399: 298 و Atayi, 1378: 98-118)

- **معاهده گندمک:** این معاهده توسط محمد یعقوب در سال ۱۸۷۹ برای حفظ و تداوم قدرت صورت گرفت. این معاهده دارای ۱۰ ماده بوده که به نفع انگلیس‌ها تدوین و انجام شده بود. (Fazli, 1399: 314)

- **معاهده دیورند:** در مورد ماهیت خط دیورند، که به نام یک مقام انگلیسی نام‌گذاری شده است، بین صاحب‌نظران درباره اینکه آیا یک قرارداد یا یک معاهده است، اختلاف نظر وجود دارد. این قرارداد در سال ۱۸۹۳ سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان را از واخان تا سرحد ایران مشخص کرد. عبدالرحمن، مانند پیشینیان خود، برای حفظ و استمرار قدرت، این قرارداد را به انجام رساند. (Fareang, 1369: 415-416)

- **نفوذ استعماری روس‌ها:** گریگوریان^۶ آورده است روس‌ها طی ۱۴ سال با موفقیت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی، از جمله با ایران در معاهده ترکمنچای سال ۱۸۲۸ و با عثمانی‌ها در

5. George Eden, earl of Auckland

6. Vartan Gregorian

معاهده آدریان و پل^۷ سال ۱۸۲۹، موقعیت خود را تقویت کردند؛ این امر باعث شد که انگلیس‌ها تحت فشار قرار بگیرند. لرد آلن بوراوت^۸ رئیس هیئت‌مدیره هند بریتانیایی و برخی ژورنالیست‌های ضد روسیه تزاری از پیشروی روس‌ها به طرف شمال افغانستان و نفوذ آن‌ها به هند و ایجاد اخلاص برای منافع بریتانیا در آسیای مرکزی و ایران، دولت این کشور را برای حمله بر افغانستان ترغیب کردند. گسترش نفوذ انگلیس‌ها در افغانستان، روس‌ها را واداشت تا از اواخر قرن هجدهم تا قرن نوزدهم، به پیش‌روی در آسیای میانه ادامه دهند. آن‌ها از گسترش نفوذ استعماری انگلیس‌ها در این مناطق بیم داشتند و سلطه انگلیس‌ها بر افغانستان و حمایت این کشور از آن‌ها را مانعی بر سر راه منافع خود می‌دانستند. به‌علاوه از گسترش پدیده پان‌اسلامیسم در سرزمین‌های مسلمان‌نشین آسیای میانه هراس داشتند. (گریگوریان، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۳۴)

- **تصرف پنجاهه:** سفر عبدالرحمن به هند برای مذاکره، سبب شد که روس‌ها به دلیل پیشروی و واگذاری برخی مناطق به انگلیس‌ها توسط او، پنجاهه را تصرف کنند. (Atayi, 1378: 187)

بحث رقابت انگلیس‌ها و روس‌ها تمام نشده بود که رقابت آمریکایی‌ها هم در قضایای افغانستان اضافه شد. پس از ورود آمریکا به رقابت، برخی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز فرصت یافتند تا در امور افغانستان دخالت کنند.

- **نفوذ استعماری آمریکایی‌ها:** آمریکایی‌ها به دلیل رقابت با روس‌ها بعد از شکل‌گیری جریان‌های طرفدار روس‌ها وارد سیاست افغانستان شدند. هر جایی که رد پای روس‌ها دیده می‌شد آمریکا وارد آنجا می‌شد. (Samadi, 1398: 215) با شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های طرفدار شوروی و ورود نظامی روس‌ها به افغانستان شرایط دستخوش دگرگونی شد که این امر ورود آمریکایی‌ها به قضایای افغانستان را مساعد کرد. با وجود اینکه اسلام‌گرایان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا قرار داشتند، ورود نظامی روس‌ها به افغانستان باعث شد که اسلام‌گرایان به‌طور مستقیم به ابزار جنگ‌های نیابتی آمریکا و دیگر کشورها علیه روسیه تبدیل شوند. اولیویه رو آورده است که دهه ۱۹۸۰ تنها صحنه جنگ میان اسلام‌گرایان و غرب نبود؛ بلکه آمریکا با سیاست‌های چندپهلوی از عربستان و اسلام‌گرایان افغانستان به‌عنوان ابزارهایی علیه اتحاد شوروی و ایران در افغانستان بهره برد. برای تحقق اهداف خود، آمریکا

7. Edirne

8. Lord Alan Burrowt

میان اخوانی‌ها و وهابیان رابطه برقرار کرد و همکاری آن‌ها تحت عنوان همکاری با ایالات متحده در زمینه افغانستان شکل گرفت. (Vera, 1378: 119- 132)

۳-۵. بی‌لیاقتی کارگزاران و استعمار خارجی

در بحث بی‌لیاقتی کارگزاران و استعمار خارجی باید گفت که در افغانستان کارگزاران حکومتی عامل اصلی استعمار خارجی بودند.

بی‌لیاقتی کارگزاران: کارگزاران برای رسیدن به قدرت، حفظ قدرت و تداوم آن در طول تاریخ زمینه‌ساز استعمار ماهوی و ساختاری افغانستان شدند که این همه از بی‌لیاقتی‌شان است. کارگزاران خیر محدود را به جای خیر نامحدود ترجیح داده و به دلیل حفظ قدرت آماده هر معامله شده‌اند. علاوه بر این، سبب شده است که حکومت‌ها از نظر ساختاری هیچ‌گاه ثبات و تداوم نداشته باشند. کارگزاران حکومت‌ها برای رسیدن به قدرت همواره از حمایت کشورهای همسایه، منطقه، فرمانطقه و ابرقدرت‌ها بهره برده‌اند که در این میان، نقش اسلام‌گرایان بیش از سایر گروه‌ها در فروپاشی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی (از جمله فرار مغزها) و فرهنگی برجسته بوده است. کارگزاران افغانستان برای رسیدن به اهداف‌شان، که همان قدرت و ثروت است، با گرایش به محلی‌گرایی، سمت‌گرایی، خانواده‌گرایی و قوم‌گرایی تلاش در جلب توجه توده‌ها کرده و زمینه‌ساز استعمار ماهوی افغانستان بوده‌اند. استعمار خارجی به‌مثابه یک پدیده نامطلوب ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را در طول تاریخ معاصرش متأثر کرده و این کشور را از مسیر توسعه به دور نگه داشته است.

استعمار خارجی: با وجود آنکه استعمار خارجی در برخی مواقع سبب پیشرفت و توسعه کشورها شده، اما به دلیل نبود عقلانیت و بی‌لیاقتی، کارگزاران افغانستان از این شرایط هیچ‌گاه استفاده درست نکردند. نوزایی و انقلاب صنعتی اروپا، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، بر افغانستان نیز تأثیر گذاشته بود. (Rehin, 1377) در پاورقی صفحه ۱۲۳ کتاب ظهور افغانستان نوین به نقش انگلیس‌ها در ایجاد جنگ داخلی در افغانستان اشاره شده است. نویسنده در این صفحه چنین بیان می‌کند: «مهدی علی‌خان را انگلیس‌ها به‌عنوان عامل کمپانی هند شرقی در ایران به کار برانگیختن جدال بین دربار سلطنتی ایران و زمان شاه به وجود آوردن جنگ

داخلی در افغانستان توصیف کرده بودند. این مسئله به وسیله نامه‌های ولسلی^۹ و هم مکاتباتی از کمپانی هند شرقی ثابت می‌شود.» (Gregorian, 1389: 121-123)

۴-۵. نقش سید جمال‌الدین و محمود طرزی

- ورود سید جمال‌الدین به دربار: قرن ۱۹ دوره انحطاط سیاسی، علمی، فکری و اجتماعی مسلمان به خصوص افغانستان به حساب می‌آید. همین مسئله سبب شد سید جمال‌الدین برای بیداری جامعه افغانستان و جوامع اسلامی اقدام کند. (Afghani, 1423: 86) به باور محمد جواد برهانی سید روشن‌فکری بود که در جامعه اسلامی رشد کرد و با فرهنگ غرب هم آشنا بود. وی در مقام دفاع از اسلام و مسلمانان استعمارزده بود و با مثلث شوم استبداد، استعمار و جهل مبارز می‌کرد. (Barehani, 1394: 68-69) عبدالرزاق مصری در مورد سید چنین گفته: «افغانی در تاریخ جدید شرق نخستین مدافع آزادی بود. در حقیقت او پدر رنسانس جدید در اسلام بود.» (Sharif, 1370: 91) ادوارد براون^{۱۰} در کتاب انقلاب مشروطیت ایران نوشته است که سید جمال «بعد از سفر به هند و رفتن به شهر مکه جهت زیارت خانه خدا به خدمت دربار محمد خان^{۱۱} آمد. وی در جنگ هرات با دوست محمد خان بر ضد برادرزاده و داماد احمدشاه درانی اشتراک کرد.» (Brown, 1397: 24) سید با ورود به دربار برای اصلاح دینی و بیداری اسلامی تلاش کرد، نحله‌های اسلام سیاسی را شکل داد و برنامه‌های وی مورد توجه علما، روحانیون و دانشمندان قرار گرفت.

• بر اساس نوشته غبار، سید جمال در ۱۹ سالگی برابر با سال ۱۸۵۷ به دربار دوست محمد به‌عنوان معلم شهزادگان وارد شد که سرآغاز نقش وی در امور سیاسی و اجتماعی است. (Ghabar, 1374: 949-951)

• گریگوریان در کتاب ظهور افغانستان نوین آورده که سید در زمان حکومت محمد اعظم در سال ۱۸۶۷ تا ۱۸۶۸ به‌عنوان مشاور وی کار می‌کرد. وی آورده که محمد اعظم خان از سید جمال‌الدین به نام تجددطلب یاد کرده است. (Gregorian, 1388: 116)

• به نوشته حسن کاکر در کتاب تاریخ سیاسی و دیپلماتیک افغانستان، سید بین سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۷ مشاور خصوصی محمد اعظم خان بوده است. (Kaker, 1396: 46)

9. Wellesley

10. Edward Granville Browne

۱۱. امیر دوست محمد خان حاکم افغانستان.

• فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر باور دارد که سید برنامه اصلاحی حکومت‌داری را به محمد اعظم خان پیشنهاد کرد، اما قبل از عملی کردن آن، وی از قدرت کنار زده شد. در ضمن ریشه اصلاحات شیرعلی خان را در برنامه‌های سید می‌داند. (Fareang, 1391: 335-338) سید شرایط اجتماعی و سیاسی افغانستان را بهتر درک کرده بود و برای علما، روشن‌فکران و نخبگان سیاسی مسلمان به‌خصوص افغانستان چهارچوبی را طرح و تقدیم کرد.

ورود محمود طرزی به دربار: با وجود آنکه از محمود طرزی فردی با اندیشه‌های ناسیونالیسم و سکولاریسم یاد شده، تا امروز در افغانستان به‌صورت واقع‌بینانه به آرای محمود طرزی پرداخته نشده است. محمود طرزی دارای شخصیت چندبعدی بوده است. به علاوه آنکه از وی به‌عنوان فرد تجددگرا یاد شده، اما وی یک شخصیت اسلام‌گرا متأثر از آرای سید جمال‌الدین و آرای اسلام سیاسی ترکیه است. مطابق یادداشت کتاب ظهور افغانستان نوین، محمود طرزی بحث پان‌اسلامیسم و تجددگرایی عثمانی‌ها را در افغانستان گسترش داد. محمود طرزی از عدم تفکیک، تمایز و تحقیق در جوامع اسلامی به‌خصوص افغانستان شکایت دارد و علمای دینی و روشن‌فکران را به دلیل تسامح، تجاهل و بی‌اعتنایی در برابر فرزندان و مردم کشور مسئول می‌داند. وی از اختلافات افغان‌ها به‌مثابه خلاف‌ورزی از دستورات اسلامی یاد کرده و در تبیین خود به جلوگیری از بدگویی‌ها و نفرین‌های مراکز مذهبی توجه داشت و از سازگاری کسب آگاهی، آموزش و تحصیل با قرآن یاد می‌کند. گریگوریان در پاورقی صفحه ۲۰۷ باورهای محمود طرزی درباره اسلام، اصلاحات، تجددخواهی و پان‌اسلامیسم را متأثر از آرا و افکار سید جمال‌الدین، محمد عبده و شاگرد او محمد رشید رضا، همچنین اصلاح‌طلبان مسلمان هند مانند سید امیرعلی، سر سید احمدخان و دیگر اسلام‌گرایان دانسته است. به‌علاوه در صفحه ۲۰۸ و ۲۰۹ نتیجه اختلافات افغان‌ها را چنین بیان کرده است: «اکثر افغان‌ها مفهوم منفی از آزادی را در مقایسه آزادی یا نبود ممنوعیت اقتدار حکومتی توسعه داده بودند. او بی‌قانونی را به‌عنوان سیر قهقریایی تاریخی و مغایر اصول فرهیخته و متعالی اسلامی می‌دانست.» (Gregorian, 1389: 205-210) این موارد و سایر مواردی که از آرای طرزی به دست می‌آید نشان‌دهنده آن است که وی یک اسلام‌گرا و در عین حال یک فرد با آرای ناسیونالیسم و تجددگرایی متأثر از اسلام سیاسی ترکیه بوده است.

۵-۵. پان اسلامیسیم در افغانستان

بحث پان اسلامیسیم هم مانند سایر مفاهیم و ترکیب‌های سیاسی با گمانه‌زنی‌های زیادی روبه‌رو است. این مفهوم از دهه ۱۹۶۰ در تقابل با شرایط موجود سیاسی و اجتماعی جهان به‌خصوص کشورهای عربی مورد توجه قرار گرفت. با وجود این، برخی بر این باورند که این مفهوم را نخستین بار سید جمال‌الدین برای مقابله با فرهنگ و سلطه غرب مطرح کرد؛ درحالی‌که گروهی دیگر معتقدند این مفهوم پس از استعمار انگلیس بر کشورهای اسلامی و در واکنش به عربیسم و عرب‌گرایی شکل گرفته است. (Zartman and Butterworth, 2001: 100-101)

بحث پان اسلامیسیم بعد از افول امپراتوری عثمانی دوباره رشد کرد. این مفهوم بر محوریت دین اسلام استوار است و هدف آن ایجاد اتحاد و همبستگی میان کشورهای اسلامی و مسلمانان در برابر غرب دانسته می‌شود. (Major, 2005: 552) پان اسلامیسیم به معنای اتحاد جوامع اسلامی است و در زبان عربی از آن با عنوان الوحدة الاسلامیة یاد می‌شود. این ایدئولوژی بر آن است که مسلمانان زیر یک چتر واحد قرار گیرند و پیوندهای فراملیتی اسلامی جایگزین مرزبندی‌های ملی شود. (Al-Ashmawy, 1994: 85) باور بر این است که شرق‌شناسان اروپایی این مفهوم را برای نخستین بار در مورد سیاست‌های توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی به کار گرفته‌اند. (Assyaukanie: 2009: 47) در مقدمه کتاب شناسنامه احزاب دولت‌آبادی آمده که دعوت با دفاع از جهان اسلام نخست در هند و بعداً در افغانستان توسط جنبش تجدیدطلب جوانان افغانی طرح‌ریزی شده است. (Daulatabadi, 1371: 18) روآ در کتاب افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی آورده که «اولین کسانی که با واژه‌های سیاسی به تفکر درباره پان اسلامیسیم پرداختند پادشاهان افغانستان هستند.» (Vera, 1369: 98)

۶-۵. پیدایش ایدئولوژی رقیب

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دوران ظهور مکاتب متعدد سیاسی و اجتماعی بود؛ اما در این میان، مکتب مارکسیسم-سوسیالیسم بیش از سایر «ایسم‌ها» بر جریان‌های فکری کشورهای اسلامی تأثیر گذاشت. (Hunter, 1380: 150) گذشته ایدئولوژی‌های رقیب در افغانستان به دوره استبداد حکومت‌های خاندانی و دوره مشروطه‌خواهی برمی‌گردد. جریان فکری و سیاسی افغانستان را به لحاظ تاریخی در دو مقطع زمانی می‌توان مطالعه کرد: ۱- قبل از دهه دموکراسی از ۱۸۵۷ الی ۱۹۶۴ و ۲- بعد از دهه دموکراسی از ۱۹۶۴ تا امروز.

- جریان‌های فکری و سیاسی بین سال‌های ۱۸۵۷ الی ۱۹۶۴: پیدایش جریان‌های فکری و سیاسی به لحاظ ماهوی، تاریخی و پیش‌زمینه‌های آن به زمان ورود سید جمال‌الدین به دربار در سال ۱۸۵۷ برمی‌گردد، اما اثرات و جنبه‌های عملی آن را از سال ۱۹۰۱ با آغاز کارهای محمود طرزی که بعداً سبب تأسیس و نشر جریده سراج الاخبار بین سال‌های ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۹ شد، می‌توان مشاهده کرد. (Daulatabadi, 1371: 17)

این جریان‌های سیاسی را در دو مقطع زمانی، از ۱۹۰۱ تا ۱۹۶۶ و از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ بررسی می‌شود که عبارت است از:

- **جریان‌های سیاسی بین سال‌های ۱۹۰۱ الی ۱۹۴۶:** جریان‌های سیاسی این مقطع زمانی با کارهای عملی محمود طرزی شروع شده و تا زمان صدارت شاه محمود دوام داشت که عبارت از:
 - **جریان حزب جمهوری خواهان:** این جریان مخالف جریان جوانان افغان و نظام سلطنتی بود. (Moradi, 1394: 123)

- **جریان‌های سیاسی نخستین شاهی:** چهار جریان این دوره عبارت است از ۱- جریان خود شاه امان‌الله؛ ۲- جریان حمایت از نسوان؛ ۳- گروه جوانان افغان؛ ۴- گروه سید میرقاسم. (Daulatabadi, 1371: 27)

- **جریان‌های بین سال‌های ۱۹۴۶ الی ۱۹۶۴:** در اواخر صدارت شاه محمود یک بار دیگر فضای سیاسی بسته و در انتخابات شورا مانع راه یافتن افراد آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب شد. در این زمان جریان‌های سیاسی و فکری ذیل ظهور کردند:

- **حزب وطن:** میرغلام محمد غبار، سرورجویا و....؛

- **حزب خلق:** عبدالرحمن محمودی، نصرالله یوسفی و....؛

- **حزب ویش زلمیان:** محمد انورخان، قاضی سهراب خان و....؛

- **حزب پشتونستان:** ببرک بعدها ملقب به کارمل (Fareang, 1391: 664- 665)

- **جریان اتحادیه آزادی پشتونستان:** بنیان‌گذار اصلی این جریان سردار محمد داود بوده، اما در ظاهر غلام حیدر عدالت به‌عنوان بنیان‌گذار معرفی شده است.

- **جریان اتحادیه دانشجویان:** این جریان را دانشجویان دانشگاه/پوهنتون و مکاتب عالی شهر کابل تأسیس کردند. (Daulatabadi, 1371: 31) که بعداً به نام دور دوم نهضت مشروطه‌خواهی

و اصلاح طلبی مشهور شد. (Moradi, 1394: 241)

▪ **جریان کلوپ ملی:** این جریان در پی کنار زدن صدراعظم بود و افرادی همچون سردار محمد داود، علی محمد خان و دیگران در آن نقش داشتند. (Daulatabadi, 1371: 32)

۷-۵. جنبش‌های فکری و سیاسی راست‌گرا

به روایت کتاب اندیشه سیاسی‌شناسی در افغانستان از عبدالکریم سروش، سیدجمال‌الدین از بنیان جریان‌های اسلامی است و عموماً تأثیرگذاری وی در افغانستان از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ را نمی‌توان انکار کرد. مشروطه‌خواهی در افغانستان در دهه قرن ۱۹ به‌عنوان اندیشه سیاسی نو وارد ادبیات سیاسی افغانستان شد (135-129 و Farhmand, 1396: 98)، اما اوج‌گیری و گسترش جنبش‌های اسلامی برمی‌گردد به دوره اصلاحات صدارت شاه محمود که این گروه‌ها در نخستین اقدام خود در تلاش برای تغییر نظام شاهی بودند، اما محمد داوود قبل از جریان‌های اسلامی تغییر نظام را رقم زد. جریان‌های اسلامی در ادامه برای تغییر نظام جمهوری تلاش کردند که از طرف داوود خنثی شد، اما با آمدن روس‌ها به افغانستان و آزادی‌های اجتماعی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان سبب بیشتر شدن فعالیت‌های این جنبش‌ها شد و نخستین بار فعالیت‌شان از پوهنتون/دانشگاه کابل آغاز شد. (Binesh, 1388: 241-239) جریان‌های راست‌گرا در دو مقطع زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند: قبل از دهه دموکراسی، یعنی بین سال‌های ۱۸۵۷ تا ۱۹۴۶ و پس از آن، از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴.

• **جریان‌های فکری و سیاسی اسلامی بین سال‌های ۱۸۵۷ الی ۱۹۶۴:** شروع این جریان‌ها به نخستین انجمن علما و انجمن سراج الاخبار برمی‌گردد. این دو انجمن از اولین جریان‌های فکری و سیاسی اسلامی در افغانستان به حساب می‌آیند. جریان‌های اسلامی این دوره در دو مقطع زمانی از سال ۱۹۰۱ الی ۱۹۴۶ و از ۱۹۴۶ الی ۱۹۶۴ بررسی می‌شوند.

• **جریان‌های بین سال‌های ۱۹۰۱ الی ۱۹۴۶:** در این مقطع زمانی جریان‌ها به گونه بومی و سنتی بودند:

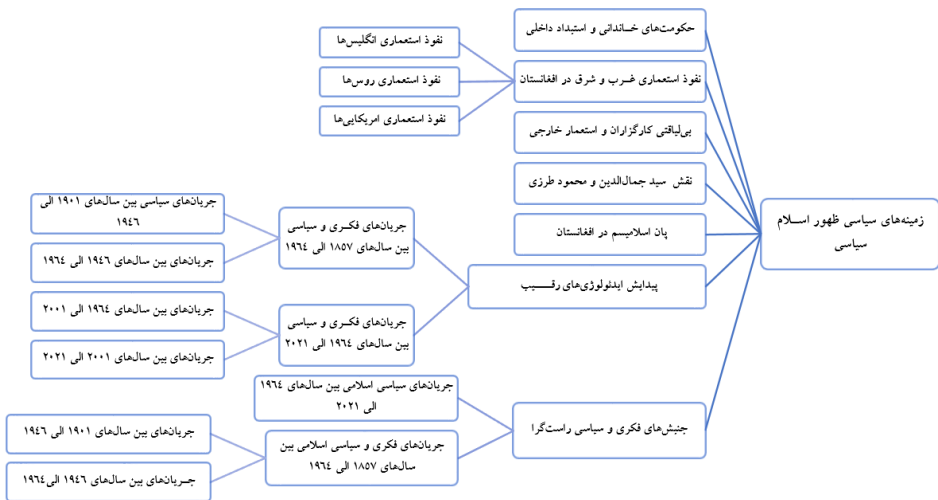
• **جریان جمعیت سری ملی:** این جریان که به نام اخوان افغان شناخته می‌شد و بعدها مشروطیت اول نام‌گذاری شد، نشریه سراج الاخبار را منتشر می‌کرد. به دلیل انتشار مطالب ضداستبداد و ضداستعمار، دولت وقت از ادامه انتشار آن جلوگیری کرد. پس از پنج سال، در سال ۱۹۰۹، مولوی محمد سرورخان واصف، عضو انجمن سراج الاخبار، مجدداً این نشریه را

بنیان‌گذاری کرد.

- **جریان جان‌نشانان ملت:** که به نام انجمن معلمان هندی هم شناخته می‌شود، توسط عبدالغنی و برادر وی مولوی نجف علی و مولوی محمد حسین پنجابی ایجاد شد. (Daulatabadi, 1371: 24)
- **جریان جمعیت سری:** محمد اختر خان، از طرفداران نایب‌السلطنه سردار نصرالله، یاد کرده و اعضای این جمعیت را شامل ملا عمادالدین، غلام حیدر سرحدی و دیگران معرفی کرده است.
- **حزب استقلال و تجدد:** این جریان بعد از سفر امان‌الله به اروپا شکل گرفت و مخالفان دولت در سه گرایش بودند: ۱- مخالف باروش کار شاه؛ ۲- مخالف باکشف حجاب و تضعیف شعائر اسلامی و ۳- مخالف با همه برنامه‌های دولت و خواهان تغییر نظام سیاسی. (Moradi, 1394: 123)
- **جریان نهضت اسلامی:** دولت‌آبادی از نهضت اسلامی علامه شهید بلخی یاد کرده و براساس یافته‌های تاریخی، این نهضت از همان آغاز به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است. اولین حرکت این جریان در زمان صدارت شاه محمود، توسط مولوی قلعه‌بلند با عنوان حزب‌الله آغاز شد.
- **جریان حزب ارشاد:** خسروشاهی تأسیس این جریان فکری را بین سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۳ دانسته و آن را به سید اسماعیل بلخی، سید علی گوهر غوربندی و دیگران نسبت داده است.
- **جریان سازمان جوانان اسلام (شعاع میوند):** جریان دیگری از اسلام‌گرایان با عنوان سازمان جوانان اسلام در سال ۱۳۳۱ توسط استاد نهضت، استاد محمد عزیز و دیگران شکل گرفت.
- **جریان حزب وحدت ملی:** این جریان با گرایش اسلامی بوده و اعضای این جریان را از بنیان‌گذاران جمعیت اسلامی می‌دانند. (Daulatabadi, 1371: 24-31)
- **جریان وحدت ملی:** این جریان را خلیل‌الله خلیلی، شاعر، در سال ۱۹۶۳ تأسیس کرد. (Moradi, 1394: 247)

- جریان‌های بین سال‌های ۱۹۴۶ الی ۱۹۶۴:

- **جمعیت سری اتحاد:** این جنبش در سال ۱۹۵۰ کودتا کرد، اما ناکام ماند. خط فکری این جنبش تبدیل نظام شاهی به نظام جمهوری بود. (Ghabar, 1374: 214)
- **جنبش اسلام‌مست‌ها:** این جریان‌ها در سال ۱۹۵۸ و در محافل روحانیون و مذهبیون، به رهبری غلام‌محمد نیازی و با بازگشت او از مصر، بنیان‌گذاری شد.



شکل ۲. زمینه سیاسی ظهور اسلام سیاسی

۶. زمینه‌های اجتماعی ظهور اسلام سیاسی در افغانستان

زمینه‌های اجتماعی ظهور اسلام سیاسی در افغانستان عبارت است از:

۶-۱. نقش روحانیون در جامعه و آغاز آن در دولت

نقش روحانیون در جامعه افغانستان بسیار برجسته است، چون این گروه را وارث پیامبر می‌دانند. به همین دلیل روحانیون از موقعیت‌های اجتماعی که در جامعه داشتند در رسیدن به قدرت سود می‌بردند و حتی در استقرار و سقوط حکومت‌ها نقش برجسته‌ای را بازی می‌کردند.

- نقش روحانیون در جامعه: به روایت سید جمال‌الدین در کتاب «افغانستان در آینه تاریخ»، روحانیون در جامعه دارای منزلت و شأن ویژه اجتماعی هستند. وی آورده که نفوذ و قدرت روحانیون در جامعه میان مردم به حدی است که بزرگان قومی، محلی و مقام‌های حکومتی از این گروه هراس دارند. (Afghani, 1400: 91) ساختار طبقاتی افغانستان متشکل از روحانیون، خوانین، سران قبایل و توده‌هاست. روحانیون از گذشته تا امروز نقش بسیار برجسته‌ای در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایفا کرده‌اند و به دلیل ناآگاهی نسبی مردم، این نقش را هرگز از دست نداده‌اند. این افراد از توده‌ها و مردم به گونه ابزاری استفاده کرده‌اند. جایگاه روحانیون

در چهار مقطع زمانی با خطر مواجه شد که شامل دوره نخستین شاهی، دوره دهه دموکراسی، دوره به قدرت رسیدن چپ‌گرایان و دوره تحول از سال ۲۰۰۱ به بعد می‌شود.

- **آغاز نقش روحانیت در سیاست:** نقش سیاسی روحانیون در سیاست با احمدشاه ابدالی آغاز شد. این مشروعیت، به روایت مولوی صابرشاه کابلی، در اکتبر ۱۷۴۷ با اهدای خوشه گندم اعطا شد (Ghabar, 1374: 355). به روایت گریگوریان، دوست محمدخان در سال ۱۸۳۴، به روایت غبار در سال ۱۸۳۵ و به عقیده فرهنگ در سال ۱۸۳۶، احمدشاه توسط روحانیون در مسجد عیدگاه کابل رسماً به لقب امیرالمؤمنین منصوب شد. (Farhang, 1391: 61؛ Rashtia, 1336: 61 و 247 Gregorian, 1389: 106) عبدالرحمن یک شورای مشورتی متشکل از ملاها و نمایندگان مذهبی، اشراف‌زاده‌ها و خوانین را شکل داد. به‌طور کلی، تفسیر قوانین را به مقام‌های مذهبی واگذار کرده و برای هر لشکر، یک ملا به‌عنوان پدر معنوی منصوب کرده بود. (Gregorian, 1389: 165-190) حبیب‌الله بعد از به قدرت رسیدن، روابط خود را با طبقه روحانی بیشتر کرد و نقش روحانیون را در دولت افزایش داد. اولین مورد علما را زیر نام میزان التحقیقات الشریعه ایجاد کرد. اعضای این مورد مسئول بررسی سیاست‌های دولتی بودند. (Rafiabadi, 2007: 544) با تأسیس اولین حکومت اسلامی در سال ۱۹۲۹ توسط کلکانی، زمینه‌های ورود علما و روحانیون به مناصب بلند دولتی فراهم شد. در ضمن برای اولین بار اداره احتساب (پلیس مذهبی) برای نظارت بر اعمال مردم در چهارچوب اصولی اسلامی ایجاد شد. (Olsen, 1995: 185) ورود روحانیون به سیاست به‌صورت جدی بعد از شکل‌گیری مشروطیت آغاز شد و اکثر اعضای این جنبش اسلام‌گرایان بودند.

۶-۲. بحران فنودالی، خرده‌بورژوازی^{۱۲} و توسعه نابرابری اقتصادی

عموماً در بحث ساختارهای اجتماعی به رابطه میان سه طبقه می‌پردازند که عبارت است از بورژوازی، خرده‌بورژوازی و پرولتاریا که بحران فنودالی، خرده‌بورژوازی و توسعه نابرابر اقتصادی در اکثر جوامع عامل اصلی تحولات شناخته می‌شود:

- **بحران فنودال‌ها و خرده‌بورژوازی:** برخی پژوهشگران اسلام‌سیاسی را با ایدئولوژی خرده‌بورژوازی یکی دانسته‌اند. در این مورد نیکی کدی^{۱۳} باور دارد که علت اصلی پیدایش

12. Petite bourgeoisie

13. Nikki Keddie

اسلام سیاسی بحران خرده‌بورژوازی است. (Halliday, 1998: 123-124) نظر به اسناد تاریخی این دو عامل رشد و گسترش اسلام سیاسی بوده‌اند. عبدالرحمن خوانین، فئودال‌ها و خرده‌بورژواها را به کابل خواست تا ساختارهای نظامی و محلی‌شان را برهم زند و به گروگان بگیرد. به علاوه فئودال‌ها و سران اقوام به‌خصوص پشتون‌ها را مجبور به کوچ اجباری کرد. گرچه باور بر این است که وی این کار را به دلیل گسترش سلطه قومی پشتون کرد؛ منشاء اصلی این کار تضعیف جایگاه اجتماعی پشتون‌های مخالف با حاکمیت وی بود. (Gregorian, 1389: 170) بحث ساختار اجتماعی افغانستان با دولت عبدالرحمن دگرگون و در زمان امان‌الله دچار تحول اساسی شد. غبار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی زمان امان‌الله را به دو دوره از ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۴ و از ۱۹۲۴ الی ۱۹۲۹ تقسیم کرده است. بحث دفترداری برای اخذ مالیات اراضی از جنس به پول نقد تبدیل شد و ثبت می‌شد. سیستم تعرفه بانکی وضع شد. قوانین مالیات بر عایدات، مسکوک، اسعار، بودجه و محاسبات تدوین و تصویب شد. این امر خرده‌بورژوازی^{۱۴} و فئودال را، که قبلاً با فساد و رشوه‌خواری کارهای خود را انجام می‌دادند، با مشکل مواجه کرد که سبب بحران شد (Binesh, 1388: 108) و به تعقیب آن تغییر ساختار اجتماعی بعد از قدرت رسیدن چپ‌گرایان اتفاق افتاد که سبب رشد اسلام سیاسی شد.

- توسعه نابرابری اقتصادی: به باور برخی از پژوهشگران، کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه بعد از تحولات اقتصادی دچار دگرگونی شدند که از عوامل اصلی شکل‌گیری اسلام سیاسی دانسته می‌شود. (Vera, 1378: 162-174) انزوای تجاری و فرهنگی افغانستان به دلیل ایجاد مسیر دریایی میان شرق و غرب، شرایط اقتصادی افغانستان را عمیقاً متأثر کرده است. به باور نویسنده «ظهور افغانستان نوین» این تحولات اقتصاد بورژوازی افغانستان را به اقتصادی فئودالی تقلیل داد و اقتصاد این کشور را به سیر قهقرایی (اقتصاد طبیعی) کشاند که سبب شد طبقه تاجر ضعیف شود. قدرت و سیاست از شهرها به روستا انتقال شد؛ این مسئله زمینه‌ساز شکل‌گیری حکومت‌های اشرافی و ملوک‌الطوایفی شد. (Gregorian, 1395: 39) ساختار طبقاتی و اقتصادی افغانستان کشاورزی و بدون مازاد و بر پایه زراعت و مال‌داری استوار است. خوانین، مالکان و زمین‌داران متوسط و بزرگ نفوذ قابل ملاحظه‌ای در جامعه دارند. فئودال‌ها و خرده‌بورژواها از تفوق اقتصادی خود به‌عنوان ابزار در برابر توده‌ها و دولت استفاده می‌کردند. این گروه هیچ‌گاه اجازه رشد اقتصادی، توسعه و مدرنیته را به توده‌ها نمی‌دادند (Dariz, 1379: 7) تا موقعیت اجتماعی‌شان به

14. Petite bourgeoisie

خطر نیفتند. حجم تجارت در زمان حکومت عبدالرحمن با نوسانات بسیار شدید روبه‌رو شد که علاوه بر بحث داخلی، وضع مالیات، تعرفه گمرکی بحث رقابت انگلیس‌ها و روس‌ها هم در بحران تأثیرگذار بود. اصلاحات اقتصادی امیر منحصر به کابل بود و سایر شهرها از اصلاحات، که همان توسعه اقتصادی است، محروم بودند. (Gregorian, 1389: 184-201) امتیازدهی به فتودال‌ها، سران قوم و روحانیون در برابر اصلاحات حاکمان بعد از سال ۱۸۸۰ از دلایل اصلی توسعه نابرابر محسوب می‌شود. این گروه‌ها اصلاحات و توسعه اقتصادی و اجتماعی را خطری برای از دست دادن موقعیت اجتماعی‌شان می‌دیدند. این امر طبقه متوسط و پایین جامعه را وارد مرحله جدید کرد که اسلام‌گرایان نقش بیشتری در مسئله داشتند.

۳-۶. عقب‌ماندگی و دغدغه بیداری

شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان به دلیل حکومت‌های استبدادی و خاندانی و تجاوز انگلیس‌ها دچار زوال و سقوط شده بود.

- **علل عقب‌ماندگی:** سید جمال‌الدین با خرافه‌زدایی و توجه به اصل اسلام خواست جزم‌اندیشی‌ها، جهالت‌ها، تنگ‌نظری را از اسلام دور کند. وی این امر را با رجوع به عقل و خردورزی می‌دانست. به اعتقاد سید، یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان، دوری از عقل است. وی باور داشت که «هر امتی که تنزل یافته است، نخست روح فلسفی‌اش آسیب دیده است (Asadabadi, 1312: 92) آن نقصان بر سایر دانش‌ها و آداب و معاشرت او سرایت کرده است.» طرزى عامل عمده و اساسى عقب‌ماندگی افغان‌ها را کوتاهی در آموزش و تحصیل می‌دانست. وی در مقایسه میان پنجاب و افغانستان در آن زمان می‌گوید که باسوادهای کل افغانستان به اندازه پنجاب نبوده است. طرزى باور داشت که مردم افغانستان غرق در آمال و خواسته‌های فردی، زبانی، قومی و فکری خود بودند و توسعه و استقلال وطن را به خطر انداختند. در ضمن بی‌نظمی و بی‌میلی‌شان به آزادی و قانون را یادآور شده است. وی از اختلاف میان روستا با روستا، شهر با شهر، قوم با قوم، قبیله با قبیله و برادر با برادر یاد کرده که جامعه را به بن‌بست کشانده است. (Firozi, 2025: 275-284 و Gregorian, 1389: 206-210)

- **دغدغه بیداری:** توسعه و پیشرفت غرب به‌عنوان عامل اصلی شکل‌گیری دغدغه بیداری در میان صاحب‌نظران و کارگزاران اسلام سیاسی دانسته می‌شود؛ زمانی که غرب رفته‌رفته در حال حاکم شدن بر جوامع اسلامی بود. سید جمال‌الدین رسالت بزرگ و دغدغه اصلی خود

را بیداری مسلمانان و مبارزه با عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان می دانست. وی با رجوع به متون دینی باور داشت آنچه مسلمانان نیاز دارند توجه به عقل است که تأمین کننده سعادت انسان است، اما مسلمانان به باور سید، عقل را کنار زده بودند که این امر سبب شد در بی سرنوشتی، واماندگی و عقب ماندگی به سر ببرند. (Asadabadi, 1312: 167) با وجود آنکه روشنگری در زمان عبدالرحمن آهسته آهسته در حال رقم خوردن بود، اما امیر حبیب الله تحولات زیادی را در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رقم زد. (Ghabar, 1374: 751) در ضمن محمود طرزی که دوباره به افغانستان برگشته بود مجبور به انجام چند کار بود: ۱- حبیب الله خان را باید قانع می کرد که ساختارهای نوین سیاسی و اقتصادی را بپذیرد؛ ۲- قانع کردن توده ها به خصوص جوانان دین گرا که دین با تجدد و سکولاریسم می تواند سازگار باشد؛ ۳- تلاش برای قانع کردن شیعیان به این موضوع که تجددخواهی موجب تضعیف آن ها می شود و ۴- قانع کردن سران قبایل برای پذیرفتن شرایط مدرن. (Gregorian, 1389: 206- 214) تنها دوره ای که اسلام گرایان به آموزش، تحصیل و علم توجه کردند زمان ورود محمود طرزی به دربار است.

۶-۴. نقش جنبش مشروطه خواهی

تاریخ معاصر افغانستان در اواخر قرن ۱۹ شاهد تحولاتی بزرگی در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده که از شکل گیری حکومت امیری مطلقه، شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، نخستین جمهوریت، جمهوری دموکراتیک^{۱۵}، جمهوری اسلامی و امارت می توان یاد کرد. عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در شکل گیری مشروطه خواهی نقش داشت، اما عامل اصلی استبداد، ساختار موروثی حکومت و نارضایتی مردم است. مشروطه خواهی در اوایل قرن ۲۰ به عنوان اندیشه سیاسی نو، وارد ادبیات سیاسی افغانستان شد. گروهی از جوانان روشن فکر در یک حلقه جمع شدند و در مقابل استبداد و بیدادگری قد علم کردند و مشروطیت را پایه گذاری کردند. (Farhamand, 1396: 129- 135) آرای سید توسط محمود طرزی، محمد سرور و اصف و محمد قاسم رشتیا در حال گسترش بود. (Habibi, 1375: 46- 48)

جنبش مشروطیت با افکار اسلامی آغاز شد؛ از این رو، افرادی که در رأس این جریان های فکری قرار داشتند، دارای افکار اسلامی بودند، مانند مولوی محمد سرور خان آصف، جریانی به نام «جمعیت سری ملی»، جریان دومی به نام «جان نثاران ملت» و «انجمن معلمان

15. Democratic republic

هندی» که زیر نظر داکتر عبدالغنی و برادر وی مولوی نجف‌علی و مولوی محمد حسن پنجابی رهبری می‌شد. (Daulatabadi, 1371: 24-25) مشروطیت افغانستان در سال ۱۹۰۱ شکل گرفت؛ زمانی که مردم از دو جهت تحت فشار قرار داشتند: نخست استبداد داخلی و حکومت‌های خاندانی که شرایط را برای آزادی‌های مدنی و فردی سخت کرده بود و دوم استبداد خارجی از جمله دو بار حمله انگلیس‌ها و دخالت روس‌ها. (pohanyir, 1379: 3) جنبش مشروطیت به صورت جدی سرآغاز کار اسلام‌گرایان و بنیادگرایان اسلامی در سیاست به حساب می‌آید. این جنبش اولین ماده مرامنامه خود را تحقق قوانین و اصول اسلامی در حکومت‌داری ذکر کرد.

۵-۶. ورود مدرنیته و رویارویی با آن

مدرنیته به عنوان گفتمان دین‌ستیزی تلقی می‌شود؛ به این دلیل که از خیزش‌های دینی در قالب بنیادگرایی ادیان یهودی، مسیحی و اسلام صحبت می‌شود:

- **ورود مدرنیته:** مدرنیته را مجموعه‌ای از پروژه‌ها و برنامه‌های به هم پیوسته برای نهادینه شدن قواعد حکومت قانون، استقلال اخلاقی، دموکراسی، حقوق بشر، برابری مدنی، صنعت، مصرف‌گرایی، بازار آزاد و سکولاریسم گفته‌اند. (Volpi, 2009: 32) مدرنیته به معنای نوگرایی و تجدد است و در اصل به ایده‌ها و روش‌های نو در برابر ایده‌ها و روش‌های سنتی و گذشته اطلاق می‌شود (Jabri Moghadam, 1384: 25). همچنین مدرنیته را تمدن برتری دانسته‌اند که در تاریخ بشر رقم خورده است. امروزه، علاوه بر مسائل تکنولوژی و پیشرفت آن، مدرنیته شامل آزادی بیان، فرهنگ سکولار، دموکراسی، آزادی، فردگرایی، عقل‌گرایی و انسان‌گرایی نیز دانسته می‌شود. در اواسط سده ۱۹، جوامع اسلامی شاهد سه واکنش و رویکرد بودند:

- **رویکرد پذیرش:** گروهی که باور به پذیرش و قبولی مدرنیته و آموزه‌های آن داشتند؛
- **رویکرد ستیزه:** گروهی که خواستار برگشت به اسلام سنتی و مدرنیته‌ستیز بودند؛
- **رویکرد سازش اسلام با مدرنیته:** این گروه اسلام را دین پیشرفت و ترقی می‌دانستند و به سازگاری اسلام با مدرنیته باور داشتند.

بحث مدرنیته در افغانستان در دو مرحله بررسی می‌شود: ۱- مدرنیته قبل از دهه دموکراسی بین سال‌های ۱۸۵۷ الی ۱۹۶۴ و ۲- مدرنیته بعد از دهه دموکراسی بین سال‌های ۱۹۶۴ الی ۲۰۲۱:

- مدرنیته قبل از دهه دموکراسی ۱۸۵۷ الی ۱۹۶۴: به روایت کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ»، مدرنیته در زمان حکمرانی امیر شیرعلی با برنامه‌های اصلاحی سید جمال‌الدین آغاز شد، اما با حملات انگلیس به افغانستان این برنامه‌ها به تعویق افتاد و تنها در رویاها باقی ماند. بعد از وی، محمود طرزی دومین شخصی بود که تلاش کرد اصلاحات و مدرنیته را در جامعه تحقق بخشد. وی با وجود آنکه یک فرد با گرایش اسلام‌گرایی بود، اما از سازش مدرنیته با اسلام حرف می‌زد. در اواخر قرن ۱۹، با روی کار آمدن عبدالرحمن از کشورهای دور و نزدیک جراید در مجالس روشن‌فکری کابل مطالعه می‌شد و تجارت بورژوازی^{۱۶} رشد و گسترش یافت. با حمله و تجاوز دوباره انگلیس‌ها مدرنیته با گسست مواجه شد. بعد از عبدالرحمن، در سال ۱۹۰۲، پسر وی حبیب‌الله به قدرت رسید و محمود طرزی را به افغانستان دعوت و به سمت مسئول دفتر ترجمه دربار منصوب کرد. وی در نخستین گام به تأسیس جریده سراج الاخبار اقدام کرد که این جریده را مبنای تجددگرایی و ملی‌گرایی می‌دانند. طرزی باور به سازگاری اسلام، تجددگرایی و سکولاریسم داشت. گریگوریان^{۱۷} در کتاب خود از طرزی و همکارانش به‌عنوان ترویج‌کننده مدرنیسم یاد کرده است. (Gregorian, 1389: 206) زمینه‌های مدرنیته به باور غبار در شروع قرن ۲۰ بین سال‌های ۱۹۰۱ الی ۱۹۱۸ دوباره مورد توجه قرار گرفت. (غبار، ۱۳۷۴: ۷۱۴-۷۱۶) امان‌الله بعد از رسیدن به قدرت برنامه‌های مدرنیته را به دست گرفت و تلاش کرد روشنگری را در جامعه تحقق بخشد. (Ruttig, 2008: 1-3) دوره امانی دوره گذار از استبداد به مشروطیت بود و این امر گام بلندی به سوی مدرنیسم بود که علاوه بر قانون اساسی، ۵۰ نظام‌نامه (قانون) در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تدوین و اجرا شد. گسترش معارف و دانش، صنایع و مطبوعات در صدر اصلاحات قرار داشت. بیش از ۲۰ نشریه دولتی و غیردولتی در مراکز و ولایات منتشر می‌شدند. توجه به جایگاه و نقش زنان، تأسیس مکاتب برای دختران و نخستین نشریه زنان از اساسی‌ترین گام‌های دولت در این دوره است. (Ghabar, 1374: 796-798) شاه محمود با برگزاری انتخابات شورای ملی، به‌صورت غیررسمی، دموکراسی و مدرنیته را اعلام کرد. قشر روشن‌فکر منتظر نتیجه دوره امتحانی انتخابات بودند و شاه محمود منتظر واکنش توده‌ها و طبقات اجتماعی در برابر اعلام شفاهی مدرنیته بود. وی زمینه ظهور و شکل‌گیری احزاب سیاسی و آزادی‌ها را مساعد کرد. (Ghabr, 1374: 238-239)

16. Bourgeoisie

17. Vartan Gregorian

- مدرنیته بعد از دهه دموکراسی^{۱۸} ۱۹۶۴ الی ۲۰۲۱: مدرنیته تا آغاز دهه دموکراسی، فرصت و شرایط مناسب برای تحقق نیافت، اما بعد از شروع دهه قانون اساسی شرایط مدرنیته تغییر چشم گیری کرد. اولین بار بود که ساختار قدرت سیاسی دگرگون شد و قدرت به خارج از خاندان شاهی انتقال پیدا کرد. افراد ذیل برای اولین بار خارج از خاندان شاهی به قدرت رسیدند:

• مدرنیته در دهه دموکراسی:

▪ محمد یوسف: وی به عنوان نخستین صدراعظم خارج از خاندان شاهی تشکیل کابینه داد؛

▪ هاشم میوندوال: از مهم ترین کارهای دوره صدارت میوندوال تأسیس جرایدی همچون وحدت، افغان ملت، خلق، مساوات، پیام امروز، پیام وجدان و ترجمان و مقالات انتقادی و طنز آمیز است؛

▪ نورمحمد اعتمادی: بعد از استعفای میوندوال، اعتمادی به عنوان صدراعظم تعیین و انتخابات سال ۱۹۶۹ براساس قانون اساسی جدید برگزار شد. (Farhang, 1369: 730 و 744-751)؛

▪ عبدالظاهر: وی پس از کنار رفتن نورمحمد اعتمادی، از سوی شاه به عنوان صدراعظم تعیین شد. با هیچ یک از جناح ها میانه نداشت و به دلیل برخورد بی طرفانه یا رفتار میانه اش، مورد توجه جریان های سیاسی قرار نگرفت؛

▪ محمد موسی شفیق: به نظر نویسنده کتاب «یک قرن در تاریخ و افسانه»، دوره صدارت موسی

شفیق را به عنوان اوج دهه مردم سالاری و مدرنیته نام گذاری کردند. (Omarzai, 1392: 139-145)

○ مدرنیته دوره چپ گرایان: پس از به قدرت رسیدن این گروه، چپ گرایی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره، آزادی های بیشتری برای زنان در نظر گرفته شد و در عین حال، برای تحقق اهداف شان برخی آزادی ها محدود شدند؛

○ مدرنیته در دوره تحول: افغانستان بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ شاهد تشکیل حکومت های موقت و انتقالی و برگزاری چهار دوره انتخابات بود. ایجاد و تأسیس حاکمیت موقت برای رهبری سیاسی افغانستان و گذار به سوی ثبات و مدرنیته یکی از

18. The decade of democracy

اولین و مهم‌ترین موضوعاتی بود که از سوی شرکت‌کنندگان در کنفرانس بن مورد توجه قرار گرفت. برگزاری لویه جرگه اضطراری برای تشکیل اداره انتقالی دومین دستاورد مهم کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ است. از تاریخ ۱۰/۰۳/۱۳۸۱ تا ۲۸/۰۳/۱۳۸۱ در دوره تحول موارد ذیل رخ داد:

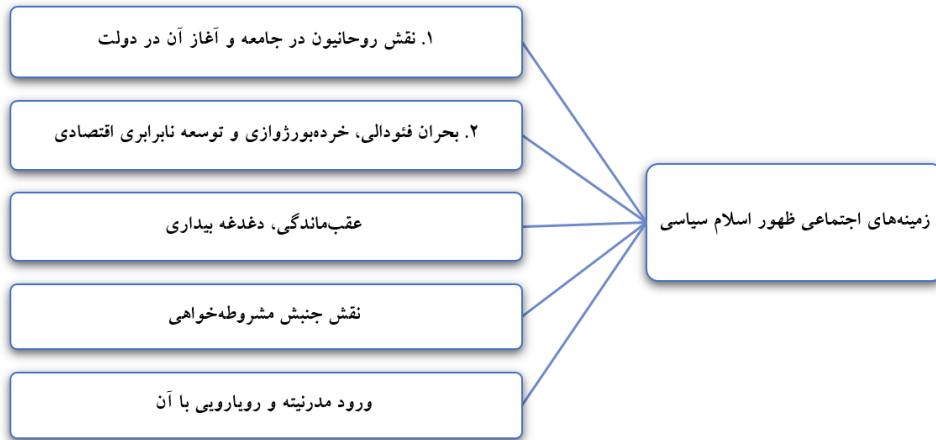
▪ اولین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ به تعقیب آن انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی برگزار شد؛

▪ دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در ۲۹ اسد ۱۳۸۸ هجری خورشیدی برگزار شد؛

▪ سومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در تاریخ ۱۶ حمل ۱۳۹۳ برگزار شد؛

▪ چهارمین انتخابات ریاست جمهوری در ۶ میزان ۱۳۹۸ برگزار شد. (Independent Election Commission, 1398: 29 دلو)

- **رویارویی با مدرنیته:** گذشته تاریخ معاصر افغانستان نشان‌دهنده آن است که سنت‌گرایی، مذهب‌گرایی، استبدادگرایی و طریقت‌گرایی مانع اصلی در برابر مدرنیته بوده‌اند. این گروه‌ها از همان نخست در تبانی با کشورهای دور و نزدیک به‌خصوص انگلیس‌ها در برابر مدرنیته ایستادگی کرده‌اند. این مسئله را بعد از تطبیق برنامه‌های مدرنیته امان‌الله توسط روحانیون، سنت‌گرایان، مذهب‌گرایان و طریقتی‌ها می‌توان مشاهده کرد. (روآ، ۱۳۶۹: ۱۰۴) برنامه‌های مدرنیته با عکس‌العمل شدید روحانیون و جامعه سنتی و بی‌سواد روبه‌رو شد. این گروه‌ها امان‌الله را متهم به غرب‌زدگی، تخریب دین و فرهنگ جامعه کردند. (روآ، 1369: 99 و Interview with, General Abdul Qader, 2013) تطبیق مدرنیته و تحولات اجتماعی سبب شورش در مناطق مختلف از جمله قندهار، لوگر، پکتیا، ننگرهار و... شد. (Kashmand, 1382: 123) این رویارویی در زمان دهه دموکراسی از سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۵۷، دوره چپ‌گرایان از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۶ و دوره تحول رهبران جهادی در قدرت سهم داشتند، اما سنت‌گرایان می‌خورد. با وجود آنکه در دوره تحول رهبران جهادی در قدرت سهم داشتند، اما سنت‌گرایان و مذهب‌گرایان و سران اقوام با از دست دادن موقعیت اجتماعی خود برابر مدرنیته قرار گرفته بودند. اسلام‌گرایان به‌مثابه بزرگ‌ترین مانع سد راه مدرنیته و توسعه افغانستان از ظهور تا قدرت گرفتن بودند.



شکل ۳. زمینه‌های اجتماعی ظهور اسلام سیاسی

۷. خروجی‌های ظهور اسلام سیاسی

خروجی‌های ظهور اسلام سیاسی افغانستان متأثر از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بوده که عبارت است از:

۱. تعدد در گسترش جریان‌های اسلامی؛
۲. افغانستان نیازمند وحدت و اقتدار نظام؛
۳. ادامه استبداد داخلی و استبداد دینی؛
۴. گسست در روند حکومت‌داری مدرن؛
۵. رویارویی با مدرنیته و مانع از گسترش آن؛
۶. گسترش اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی؛
۷. گسترش نفوذ روحانیون در جامعه و دولت؛
۸. گسترش جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های داخلی؛
۹. گسترش نقش روحانیون در جامعه و دولت؛
۱۰. تداوم استعمار خارجی و شروع جنگ‌های نیابتی؛
۱۱. تأسیس حکومت اسلامی در مقاطع مختلف زمانی؛
۱۲. تأسیس حکومت بر مبنای قوانین و اصول اسلامی؛
۱۳. عقب‌ماندگی و ممانعت از مدرنیته و توسعه افغانستان؛

۱۴. گسترش قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی و محلی‌گرایی؛
۱۵. به حاشیه کشاندن زنان و عقب‌ماندگی زنان در جامعه؛
۱۶. ادامه ورشکستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
۱۷. تداوم استعمار خارجی و جنگ‌های نیابتی در اثر بی‌لیاقتی کارگزاران؛
۱۸. تداوم عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۸. نتیجه‌گیری

تاکنون تعریف واحد و عامل اصلی ظهور اسلام سیاسی ارائه نشده و در این زمینه، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی اسلام سیاسی را به‌عنوان واکنشی در برابر فرهنگ و سلطه غربی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر، حکومت‌های خاندانی، نابرابری اقتصادی، استبداد داخلی یا تحقق حکومت براساس قوانین و اصول اسلامی را عامل ظهور آن معرفی می‌کنند، اما آنچه از مباحث به دست می‌آید هدف اصلی اسلام‌گرایان رسیدن به قدرت و ثروت بوده و اسلام سیاسی و ظهور آن ابزاری برای رسیدن به این دو مورد است. براساس اسناد تاریخی، ظهور اسلام سیاسی در افغانستان به لحاظ سیاسی با اولین تجاوز انگلیس‌ها و به لحاظ اجتماعی با ورود سید جمال‌الدین به دربار همراه بوده است.

بررسی تاریخ سیاسی افغانستان نشان‌دهنده آن است که این کشور در تاریخ معاصر خود شاهد ظهور ایدئولوژی‌های مختلف بوده است، اما در این میان اسلام سیاسی با پشتیبانی از گذشته تاریخی اسلام دارای پایگاه اجتماعی بهتری بوده است. با وجود آنکه اسلام سیاسی در محور بیداری اسلامی و اصلاح دینی با ورود سید جمال به دربار و جامعه، بعد از نخستین حمله انگلیس‌ها آغاز شده است، با این حال، باید یادآوری کرد که اسلام‌گرایان افغانستان از این عوامل به‌عنوان ابزار دستیابی به قدرت و ثروت بهره برده‌اند. زمینه‌های سیاسی ظهور اسلام سیاسی شامل ادامه حکومت خاندانی و استبداد داخلی، نفوذ استعماری انگلیس در مرحله نخست، نفوذ استعماری روس‌ها در مرحله بعد و نیز حمایت غرب به رهبری آمریکا از گروه‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا در مقابله با ورود نظامی روس‌ها به افغانستان بوده است. این امر بهانه خوبی برای به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به حساب می‌آید.

در همان دوره، سید جمال وارد دربار شد و به دنبال آن محمود طرزی، که تحت تأثیر آرای سید جمال‌الدین و اسلام سیاسی ترکیه بود و هدفش گسترش پان‌اسلامیسم بود، وارد شد. این

در حالی بود که افول امپراتوری عثمانی، مسئله وحدت مسلمانان را تحت عنوان پان‌اسلامیسم به‌عنوان یک ابزار پیگیری می‌کرد. در ضمن بحث بی‌لیاقتی کارگزاران سبب تداوم این امر شد. در این میان، بی‌لیاقتی کارگزاران یکی از مسائل اساسی است و آن‌ها هیچ‌گاه سیاستی عقلانی را دنبال نکرده‌اند. به‌علاوه تحولات جهان بعد از جنگ اول و دوم جهانی سبب ظهور ایدئولوژی‌های زیادی شد. از جمله عوامل اساسی در گسترش اسلام سیاسی در معنای مدرن آن ظهور ایدئولوژی‌های متعدد و به‌خصوص کمونیسم- سوسیالیسم شوروی است. رقابت روس‌ها و غرب به رهبری آمریکا سبب حمایت غرب از اسلام‌گرایان شد. علاوه‌بر عوامل سیاسی، زمینه‌های اجتماعی نیز در ظهور و گسترش اسلام سیاسی مؤثر بودند، از جمله نقش روحانیون در جامعه و دستیابی آنان به قدرت، که از حمایت اجتماعی برخوردار بودند. همچنین از بحران فتوایی، خرده‌بورژوازی، نقش جنبش مشروطه‌خواهی، که توسط معلمان هندی در افغانستان گسترش یافته بود، می‌توان یاد کرد. بحث حکومت‌داری اسلامی بر مبنای اسلام به‌صورت جدی بعد از مرامنامه جنبش مشروطه که در بند اول آورده بودند که قرآن کریم و سنت اساس قانون باشد، آغاز شد.

اسلام سیاسی افغانستان تحت تأثیر اسلام سیاسی چند کشور، به‌ویژه مصر، دیوبندی، ایران و عربستان قرار دارد. این امر موجب رشد و گسترش اسلام سیاسی بنیادگرا شد. اسلام‌گرایان با توجه به قدرت‌گیری جریان‌های چپ‌گرا و ورود نظامی روس‌ها با حمایت غرب به رهبری آمریکا و کشورهای منطقه و فرمانطقه، به تأثیرگذارترین جریان سیاسی مسلح افغانستان تبدیل شدند؛ باین‌حال، اختلافات داخلی ناشی از تعدد جریان‌های اسلامی، از اثرگذاری این گروه‌ها کاست. همچنین رشد و گسترش قوم‌گرایی، محلی‌گرایی، سنت‌گرایی، مذهب‌گرایی، فرقه‌گرایی، طریقت‌گرایی و عشیره‌گرایی، در تحقق این هدف ناکام ماند و افغانستان را از مسیر دولت‌داری مدرن و مدرنیته بازداشت.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Ashouri, Dariush, (1979), *An Introduction to Society and Political Sociology*, Tehran, Morvarid.
- Asadabadi, Seyyed Jamal-eddin (1933) "Jamalieh Essays" compiled by Mirza Lotfollah Khan Asadabadi, Tehran: Khavar Publishing House.
- Scotchpool, Theda (1989) *Perspective and Method in Historical Sociology*, translated by Seyyed Hashem Aghajari, Tehran: Markaz Publishing House.
- Smith, Dennis (1987) *The Emergence of Historical Sociology*, translated by Seyyed Hashem Aghajari, Tehran: Kavir Publishing House.
- Babi, Saeed (1990) *Fundamental Fear: Eurocentrism and the Rise of Islamism*, translated by Gholamreza Jamshidiha, Musa Anbari, Tehran: Tehran University Printing and Publishing Institute.
- Brown, Edward Granuel (1998) *The Constitutional Revolution of Iran*, translated by Mehri Qazvini, Tehran: Anshtarar Kavir, vol. 3.
- Burhani, Mohammad Javad (2015) *The Role of Sayyid Jamaluddin in the Reform Movement of Afghanistan*, "The Third Magazine, No. 3 and 4, Iran Mashhad, published by the Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing Organization.
- Behruzlak, Gholamreza (2007) *Globalization and Political Islam in Iran*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Binesh, Mohammad Vahid (2009), *Contemporary Afghanistan and the Challenge of the Political System*, Kabul: Balkh Publishing.
- Parker, John (2006) *Structuring*, translated by Amy Abbas Saedi Poureh, Tehran: Ashnayan.
- Pohnyar, Seyed Masoud (2000), *The Emergence of Constitutionalism and the Victims of Tyranny*, Peshawar: Maiwand Publishing Center and Saba Bookstore.

- Tanhay, Hossein Abolhasan (2009) *Theoretical Sociology*, Tehran: Bahman Borna Publications.
- Jaberi Moghadam, Morteza Hadi (2005) *The City and Modernity*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Habibi, Abdul Hai (1984) *Constitutional Movement in Afghanistan*, Kabul: Government Press.
- Habibi, Abdul Hai (1996) *Brief History of Afghanistan*, Peshawar: Danesh Library, Vol. 3.
- Darih, Aminullah (1999), *Afghanistan in the Twentieth Century*, Peshawar: Danesh Publishing Association.
- Dawlatabadi, Basir Ahmad (1992) *Identity of Political Parties and Currents of Afghanistan*, Tehran: Author's Publisher.
- Rua, Olivier (1980) *Afghanistan, Islam and Political Modernity*, translated by Abolhasan Sarvo-Qadam Moghadam, Tehran: Cultural Affairs Office.
- Rua, Olivier (1999) *The Experience of Political Islam*, translated by Mohsen Madirshanji and Hossein Moti'i Amin, Tehran: Al-Hoda Publications.
- Rashtia, Sayyed Qasim (1957) *Afghanistan in the Nineteenth Century*, Kabul: Afghanistan History Association.
- Sharif, Mian Mohammad (1991) *History of Philosophy in Islam*, translated by: Nasrallah Pourjavadi, Tehran: University Press.
- Samadi, Mohammad Reza (2019) *Religious Fundamentalism (Reasons for its Emergence and Growth in Afghanistan)*, Kabul: Maqsoodi Publications.
- Sayqal, Amin (2015), *Contemporary Afghanistan (History of Struggles and Survival of a Nation)*, translated by: Mohammad Naeem Mojaddidi, Kabul: Saeed Publications.
- Ataei, Mohammad Ibrahim, (2010), *A Brief Look at the Contemporary History*

- of Afghanistan, Translated by Jamil Rahman Kamgar, Kabul: Maivand Publishing House.
- Ali Babaei, Gholam Reza, (2003), Political Culture, Tehran: Ashian Publishing House.
- Omarzai, Mustafa, (2013), A Century in History and Fiction, Kabul: Author's Publisher.
- Ghobar, Mir Gholam Mohammad, (2005), Afghanistan on the Path of History, Tehran: Jomhuri Publishing House.
- Farahmand, Mohiuddin, (2017), Political Thought in Afghanistan, Kabul: Hamid Publishing House.
- Farhang, Mir Mohammad Sediq, (2012) Afghanistan in the Last Five Centuries, Tehran, Aware Gah.
- Fazli and Others (2019) A Survey of the History of Afghanistan, Kabul: Nawisa Publishing House.
- Kakar, Mohammad Hassan (2017) Political and Diplomatic History of Afghanistan, Translated by: Nasim Salimi, Kandahar, Afghanistan: Allama Rashad Academy Publishing House.
- Kashtmand, Sultan Ali, (2003), Political Notes and Historical Events, Kabul, Maiwand Publishing, vols. 1 and 2.
- Kawakbi, Sayyed Abdul Rahman (1984), The Nature of Despotism, translated by Abdul Hossein Mirzai Qajar, critique and correction by Mohammad Javad Sahebi, Qom: Islamic Propaganda Office Publication Center.
- Grigoryan, Vartan (2009), The Emergence of a New Afghanistan, translated by Ali Alami Kermani, Tehran, published by Mohammad Ebrahim Shariati Afghani.
- Mokba, Abdul Hamid (2011) Analysis of Afghanistan's Foreign Policy from Ahmad Shah Baba Durrani to Hamid Karzai, Kabul: Saeed Publications.

Motawali Haghighi, Yousef (2004) Afghanistan and Iran, a Study of Political Relations and Border Challenges from Ahmad Shahi Durrani to Ahmad Shah Qajar, Mashhad: Islamic Research Foundation.

Moradi, Sahib Nazar (2015), Afghanistan in the 20th Century, Kabul: Saeed Publications.

Hunter, Shirin (2005), The Future of Islam and the West, translated by Hodayun Majd, Forozan.

Afghani, Sayyid Jamaluddin (1423), Al-Athār al-Kāmila, Chapter May'ū'l al-Ilah Amr al-Muslimun fi al-Mustaqbal, Vol. 3.

English sources:

Al-Ashmawy, M. S. (1994). Islam and political order. CRVP. ISBN 1-56518-047.

Assyaukanie, L. (2009). Islam and the secular state in Indonesia. Institute of Southeast Asian Studies.

Butterworth, C. E., & Zartman, W. (2001). Between the state and Islam (1st ed.). Cambridge University Press; Woodrow Wilson Center Press.

Denooux, G. (2002). The forgotten swamp: Navigating political Islam. Middle East Policy.

Greaves, R. L. (1959). Persia and the defence of India: A study in the foreign policy of the third Marquis of Salisbury. University of London, Athlone Press.

Halliday, F. (Ed.). (1988). State and ideology in the Middle East and Pakistan. Macmillan.

Hobson, J. M., Lawson, G., & Rosenberg, J. (2010). Historical sociology. In R. A. Denmark (Ed.), The International Studies Encyclopedia. Wiley-Blackwell.

March, A. F. (2005). Political Islam: Theory. Department of Political Science, Yale University.

Oslon, A. (1995). Islam and politics in Afghanistan. Curzon Press Ltd.

- Rafiabadi, H. N. (2007). Challenges to religions and Islam: A study of Muslim movements, personalities, issues and trends. Sarup & Sons.
- Azar Niusheh, Abbas Ali (2014) The Role of the British East India Company in the Intensification of Colonial Conflicts (The Beginning of Peace in Iran)
- Taleb Tusi, Mohammad Kazem (2001) Pan-Arabism: Myth or Reality, Foreign Policy, 383-800.
- Firozi, Sayed Mohammad and others (2025) The Role of Social Health in the Tendency toward Ethnic-Group Conflicts (Case Study: Men Aged 18–45 in Kabul, Afghanistan), The Journal of fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Vol.7, No.1, 24, Summer 2025.
- Ghaderi Hajat, Mostafa and others (2025) The Foundations of the Resurgence of Taliban's Rule in Afghanistan, The Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Vol.7, No.1, 23, Spring 2025.
- Sedighi, Behrang (2014) Introduction and review of the book: "People-oriented sociology (good) People-oriented sociology (bad) Rereading human sociology through the lens of sociological insight" by Hassan Naraghi, Iranian Journal of Sociology, Volume 15, Issue 3.
- Rahin, Rasoul, (1998), Historical background of journalism in Afghanistan, Sarir Monthly, Issue 25.
- Verhram, Gholamreza (1985) The British East India Company in Iran, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Farusi University of Mashhad, p. 18, no. 3, 1985. Hezavehi, Seyyed Morteza (1991) The Islamic Revolution, Islamic Awakening and the Future of Political Islam in the Region, Islamic Revolution Research Journal, Volume 1, No. 4, Tehran.
- Gause, G. (2014). Beyond sectarianism: The new Middle East Cold War. Brookings Doha Center. <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/English-PDF-1.pdf>
- Major, J. (1963). The search for Arab unity: International affairs. International

Affairs (Royal Institute of International Affairs), 39(4), 551–563.

Rosenberg, J. (2006). Why is there no international historical sociology? *European Journal of International Relations*, 12(3).

Volpi, F. (2009). *Political Islam in the Mediterranean: The view from democratization studies*. Democratization, 16(1). London: Routledge.

Interview with General Abdul Qader, Former Defense Minister of Afghanistan. (2013, June 1). In-person interview, Dari.

Website of the Independent Election Commission of Afghanistan, 2019: February 19.